

در ابتدا علی همدان آقا شیخ هاوی کیم آباد فقیه زاهد و بی مزاجت سلف رینه دور بود و با
 صفت در صحبت قضا و افتادیت شریعتی هفتاد و هشت و در ایام در تفتی و عا و حرام و جمهور ای حرمین
 و در ادوات بنشیند و بزرگمسی و در سرف طهران چند بزرگان کسوف کرده بگرد و بر سه بنامش بنام
 و در دروغت نشسته و با رددب و حرم خانه خویش کاک در یک نشسته عفا ملت رجال دست
 صدها یقه استغافه میزدند و چون در عید با صد عظیم بدیش بر نشسته و چار رخاک می نشسته و در قهوه خانه
 عمریه جای و قلیان بر ایشان می آورده چشم بسته حمل و تقابله مردم را می کشود و علم و قدری است و علم
 هاشم میزد و زنی صگی کز حسن شنبه و آقا سید علی کز نیشی در مقدمین بهترین
 پخت بست کفر زنده بری دادند حتی بر فرزند سایر امام پس ای گشتند و در اجتهاد فکر مردم در لاله
 دی کسوف نشسته و در حرم خویش ناز و تصیفه نفس در قهوه بیج بوده و با تمام طبعینان و قلیان
 ز سید دست حضرت اعلی عنایت شربت با رخی در دهل با بنامه قابل نامی میرزا ادریس حکیم و
 میرزا حسن در باب سعادت و در هفت کرده و اطلاعات یافت پس از عرض شمس حال اینی در علم حضرت
 شب الهامی خطای بی صدها یافت در نظر عارف هر روز ط حضرت تا مثل حال صاحب
 شیخ ادریس با خط فریبند عنوان کتب بر حضرت آقا شیخ ادریس با خط فریبند هر اوله
 سحان بن شریک عن افق الرصد سحان بن روح بن مطیع تغزیه سحان بن نطق اجتنی اگر بن شریک

سکون ایستادن از سرین است از ارتفاع بن اهدت عقبه تیان بن می : بن می است

می در عصر العبدیه الیوم ایامی بحر نسیم و الفاعل المسبب قد است باق : بن می است

س از ضم رعایت عمومیه از بنیوت انجی نهین الی بن س : عدایت بن می است

بنیوت و لغویون از هم من مدو لموایب مرین و است با ایما الفاعل مخلص تله سوع : بن می است

از است ایمن مخلص السیدس بنین کمال کریمت یک جری نی به الیرم سعید و بنیوت

الی نی از ایمنی صحیح الحکمونی سکون نی را و نه ایمنی نی بسیرت عن الدر المحمور قوم علی ایمنی

مید : ایمنیت شهور : ایمنی کمال عن سحرین الیوم و الیوم : ایمنی تله سوع

اعد لوم الموعود این حسن و ایمنی : ایمنی ستماره و این ایمنی : ایمنی تله سوع

به ایمنی الفوق : ایمنی مع کمال : ایمنی تله سوع

است الیرم المعطی الیرم الی : ایمنی تله سوع

از است ایمنی : ایمنی تله سوع

بن می است : ایمنی تله سوع

بن می است : ایمنی تله سوع

بن می است : ایمنی تله سوع

کتاب

۲۰

و از آثار ادب و حقیقت در ادب جمعیت کثیره در مخربین و مجرمین و در تفسیر عرفانش از قرآن که مستلزم و مطیع است
 و نیز در تفسیر و آثارش شهرت پر شده و در حدیث جمعیت و در کتب اربعه شتاق شده و در درجای رفیقا
 قرار داشت و سلسله و لابشان منشی صفت میشد. شهرت ثلثت بنفیع شایسته در امر اهل الهی یافته قانع نشده
 ایمان میآورد و همیشه کتاب ایمان نظرش رسید و در کتب خیره حدیث با ذره مستعمل در کتب کمالی از آن
 دید که لفظ آن چنین است ان فی قائلنا مع علامه من ارتد عنی برسی و سی در سیف و محمد ابابونه
 من رسی الخوف و الاظهار و اما علامه من مسمی فاما لوانی حقه و اما علامه من رسیف الحسن و بنفیع و اما علامه
 من محمد بنیاتی تا مثل القرآن چنین گمان برد که شرح در بیان مذکور در اصح علامات احوال الهی فرموده در سلسله
 در مضمون در رد و مخالفت که تمیز و عیانت از تفسیر برای و مخالف ظاهر جمعیت است و احتمالات
 دیگری است که بهضام قرآن و تکرار به اقرب مراد نام باشد و معنی عربی طبع اهل خود داشت برینا
 در مقام تضعیف و تزییف عبارات آورد که این ترجمه عجیبی است در این حدیث که سبکه بخوبی کلمات
 خود را بر مردم حجت کند و آیت ادعا فرارده به مظهر معنی حدیث میکند و با آن مذکور در بهائال
 که هزار و سیصد و یازده هجری قمری بود که در محضر حضرت علیها السلام در حالی که از حسن بزرگ میفرمود
 سخن طوی رساله نام سخن عرفان فی جسم من عرض علی الاطلاق در معنی طبع و نشر است که بهضامت فتوح
 گردید بهر غیر مستحق الحمد لله الذی کشف بهر از التوحید بطوع زیر احوال و نظرات التوفیر بقدره

علی ارج بعهده انجمن و پیشانی در آنها، علی مطابق امره سید ائمه و در زراعت انجمن یعنی در باب امرات نماز
 فی الله و انما ل و بعد بر میسر بر آن سبیل عرفان و در حدیث کسان تک ایقان در حقین بر حقیقت
 در وجه سایرین در این سرفت و تجرد برین مسلم بعد که در این دوران در مرکز سلطنت علیه ایران در
 از سر سلسله عیان ارشد مردان بر طریقت در حق حقیقت خواب میرسد حسن معنی است و در جمله کجا
 از در شان بودی این نقد ساخته بر سینه داور و در محضر و عیان قرانت شده الی و در محضر این است
 که حدیث آمد با ما که کل در حضرت مصدق است لیکن اینها در حقیقت گفت این گفته گمان نموده
 که ترجمه رسانان کرده در علم این صادر خسته که هر چیز را انعم اعلی و در دو خاله الذین که این هر چیز نیست
 که قابل شرح حدیث با توبت داور میگردد سخنان از گفتند که این شرح نیز در امام است کتاب
 سجاد الاورد نیز در جهت نمود در واقع در حق صادر از دست حضرت عبد الباقین است در خصوص جناب
 صفی بر قوم خود بودید بنهاد و قضیه که ما نظیر نفسی گفتی در نوشته خواجه حکیم خواجه عارف خواجه عارف
 خواجه تصدق نه بر حرم معنی هستیم که سخن در دادگان رقم زیم زیم میسریم قاضی که حکم شرع الهی را بخوان برادریم
 در سمرات محمد که تدری عارفان بریم در سبب دیگر حکیم که با هر طبعی در سببیم و نه مدعی سلوکیم در علم سلوک
 برادریم در شیخی با مال در کرایم که در هزار حدیث سلسل در دست کنیم که بریم بریم در ساد در فقیریم و فقیر بودیم
 درگاه رب تدبیریم از هر شری ترا و جویم و از هر حق زور در طلبیم با صبح بکمال روح در سببیم را با کل تمامی لطیفیم گفت

و با جمیع دو کرامت در مجتهد حضرت امام مدنی و سایر بزرگان در ایشان بسیار
 دارند و کمال عرفان ایشان نیز بترتیب حکیمت حقیق در انصاف حیان خدای عز و جل
 آفریننده در معراج کین را از راه طهارت و سوره جان بر خسته را آید و حقیق قرین نوزده و طارک سنج برین مصلوب
 برین شیخ را از طرفین آفریننده در روز در از من مقصد این است که در این نظر حضرت محمد
 که نمیباید که در وجود بزرگوار ایشان در حقیقت شهر عیان چگونه سنی و تقیم در ایشان
 مانده اند که در کتب کتب که احکامات حکمت است در کتابت شیار عیان و حقایق و احکامات مختلف چنانکه شیخ
 سعیدی گوید که این نظام اعلی ششم گوی تا پشت باری خود بنفیس باری سبحان و بی نشان نشود این
 عملی بعبودیت و آن یعنی صادره این رساله را یکی از جهات مرقوم نموده در تا قرآن سبب روح و کلام
 باشد نظر حضرت از برای نفوس برین است بسبب دردم کل در زمین انصاف بر باشند در
 عدال حازنه و الهما علیک مع

و از شرح سرفراز که در یکجه طران که سرفراز در اولی است در میان عمارت جمال این و کمال
 در قرآن مجید با مردان در آنچه سرفراز است در حقیقت حضرتنا درین جناب اخلاص در بر و درین شیخ
 در طلب شنیداری غیریم در کسش هم در پنجم آوردم در در حصر من بیگاه این و در معرکه شمیران تقیم
 حضرت عیسی عظیم عمر الهما مین سوره در یافت (امکان مکه عرفان نیست شبانه معاف شریک)

و لا یمنی نوره قاف براه حال مبارک جی حاجه الغدا در افزو پاک نظریک ل دهستان نزل دمان
 فرموده در این حاجی باقر که سبطه در وسط میدان محل بر یک سمت در دو دایره امرود در وسط دریاچه
 سخت رنگ در سنگ زده بودند در وسط سخت سرایه و اطراف سخت با بجز فرب صد و پنجاه نوزده جانی
 شب است تقدیس بود که با... می برسد بسیار خوش گذشت همیشه جمال مبارک در افغانان به از روز
 و محسن بنادش بی که محل حسن عالی بی جمیت نیری از شایسته بنیاد بود و در آن سخت شکوه و عدالت
 نازان زیسته با نوره تعقل گشتند در بعضی تغییر و تبدیل یافته زمین با فیه و محاربت رفیع در آنی گوید و خانه محمود
 نوری که آنرا محل حسن قره امین و کثیری از بیطرفان بود سراف رسین است رسین اعلا شهور بیای قایق در کهن
 زمین برستان در زمین در نوره جوامع رونق شد محمل شهادت و طایفه ما نوزدانی و جمعی کثیر گوید در برستان
 معروف بر فرقی که در آن طایفه شایسته... همه دیگر از بیطرفان بود و پرستیده نزل و از اول بحجم رده تعدی و زمین
 بقا بودند اکنون با شکار و زار و اندر زمین و نوره شده مسی بیای فرود مسی نشاء و حیدر طایفه شایسته
 میرزا عزیزاد خان بن دقا در قرب شمال فرید بد زمین بیای خود نقره با حیدر و الله شایسته نقره داده بقعه و
 نوسان سخته بنام و رفایه مسی گوید و حیدر بی شهادی دیگر که از کمان و زیر دکان و نوره غیره نظران
 بر آورده گشتند و با در خود طران و دیگر نقره کردند چنانچه در کتبهای سلفیه اشاره نمودند و در نشان سب
 در نواحی خوانده شده اند و شناخته گردید و اما در خصوص مهابتیکه حیدر حضرت نقره لایله تا برام نقره بی حیدر

استوار داشت در خانه بخش دوم جنت زحان کعبه مطهر طهران و استقرار در قبرستان ابن بابویه قرب

عبدعظیم راز ششم جنود حضرت به دست ران حیدر اعظم به جرم کفان دینی بمحضرت ... قابل توجه کرده

برای اوردن بجان سیکه زنده صادر فرمودت فرمود و منها قوله لا ... و انما ذی شرف بیده روکنی سره اعلی لائن طلبها

روضت بان عطی و اذمل حرکت خانه قطعه من رو ضات خان بگریانی تکلیف حکم و ادای المتعسر و انقضاء

المساکه من نظر با بیان الی حکم رسیدن ... در تاریخ مذکور در محل کوفت بمسئور بود واحدی خزان میرزا ارکسی کلیم و

آقا میرزا عبدالمعین قزوینی شهید در زندک طهران سال ۱۲۵۸ در آن اطلاع مذکوره و آقا میرزا ارکسی کلیم و

در سنین سطوع اندر اسی در دروس آلوده سال ۱۲۸۲ میرزا آقا میرزا کاشی که حرم الامیر از آن درین تاریخ

آمده اند که در حبس مطهر را در بستی کند و اندام و نجس کرد و در نهایت محمل استقرار با مسوم نماید انگاه آن

جمال بر جردی که آلوده در بشته طهران آمده با حاجی طایعی بر شهید زاری اقدام کرده حبس مطهر را بیرون آورده

بجای دیگر در قرب اما فراده محصور امانت کردند سپس از آنجا مسجد شاه معروف مشرف خسته و سه روز

جندی برای اندیشه از آنکی یافتن باید و عیار و بشتاب نزد شهردار حبس مطهر را نقل شهر کرده در خانه معروف بنام

صدر الاشراف امانت نمودن س خسته در جرم متغیای بسج بیان رسیده مورد توجه در بابت

واقع شده در خوف آن رفت که در بشتاب و در شهر باید از آنجا نیز سخاوت تسکین با حسنیتی نزد صفتها کرده

سردر بیان در سخته و بر وجه سال محل مذکور مشرف حساب آید و در روزات و در بشته که در خانه

بجای سینه اما محمد کریم عطار برده ایست پروردگار محمدی و مفرم داشته و از بوم استغفار و استغفار چه مظهر و این نام
 بایوم حرکت برای جفا جمل پرخال گذشت و دست استغفار در خانه عطار تقریباً بحال شده با جفا به بخشش آنی
 میگذایم بر ابا اسد الله مبهناج صاحب الامر حضرت عظیم علیه الصلاه و السلام را در خانه برون آورده و خود را جفا
 نه استند در حرف صندوق مسوحات سخاوتی که ایضا مخرمان حرکت دادند در وطن دست استغفار چه مظهر در

آنکه در باره محمد مظهر حضرت سید دلای روح من در ملک ابرو الاطراف این انده فایده تخمین نموده این بیت که میرد شاد است چه مظهر
 مبارک با محمد شریف بیز صبح با در سان سیدان نه خشنه که هر کس بود خنده و توبی گفته و از اول برده بود کسی درین خنده
 اما سید اراکیم خیر و روح که در محراب کتاب بکفرت داده بد وقت ایضا فرود کارخانه شرفا حاجی احمد بیضا سنان در
 در مکرانه تبری کشنده استغفار چه مظهر که آنرا شکر مکر صبح را افشا به بنده عاقبت در فریب را خاکس که آنرا در بنیت ادبگی
 فرستاده در همان میدان بر طبعت نماند تا بنده به نماند که در آنجا بماند که چون کسی عرض این بنیت ایضا مکرانه شکر هم جفا
 سخن بنده رخصی رای آب دان هم سجان زود که مکر سنان کرده در سوزان رحمت فراگامی غذای آنها برساند روز اول و دوم
 همان حال روز خلق بسته بسته تمامش بر خشنه معنی حرکت مگر خشنه در بی افواج زمین سما سوار و نه روز سیم که در شکر زود چه
 در صندوق نه خشنه با زود فرسول در کس افشا کرده بود مکرمت که رسم این است که هرگاه تقصیری بکند و شکست کشنده زود است
 شکست در باره این شخص ضحاک زود است من بخودم بدم چه زود تمامش که هر عصر با زود اتفاق نامشی که خشنه در زود میرد
 بنیت شکر زود است و تمامها را سنی نهی داد که اینده میرد از زود خاک کشیده آنها قدری خاک کن خشنه در آن کرده بر دورا
 در زود خاک بهان کرده خشنه حاجی سکیان بنامش رفت کماثر حاجی الهیار با جفا فرود بر هر او زود کرده و الهیار در سر خاک
 بر قبشه که اگر کسی با جفا جواب گیرد و حاجی سکیان با آن زود خاک را آنرا کرده زود نفس را در آورده یکبار که خشنه زود حرکت
 زود کسی هم سهرشان بی جفا حاجی الهیار اجم بر خضر کرده و خشنه لکار خانه حاجی احمد سیکه که آن سید اراکیم در آن مظهر و سید
 گفت صبح نزدیک است من عاقبت ندانم که چنان کنم چه زود بهان کرد صحنه را که بقدر یک ذرع تر با طبل زود است ضرور حاجی سکیان
 با دست خود پنجم آن سید زود چه دیگر چه سید و در آن صحنه در راه از فرود سوزم که دست میرد جمع زود در آن مد شده زود
 طعن مکرانه که در خانه آنی تر از بریدید بهیوی سر مظهر حضرت که خشنه در زود سر چه راسته در بی جفا الهیار که خشنه

در با هم بر آن لب سخنم و دیده نایب اخبار و احوال شنید و در آن محنت را طریقه بی نقده مستقر حوصل
 عقد کرد و قیامات و خطیبات در آن گزینی و شگرفی و بسای در اندیشه و طرق و علوم و صنایع جدید و مهمانان در طیار
 و ادب انانی پیام دارد و از بی نظمت در آن خطیبات و در آن خطیبات خود را نشانه کرده قدم فراتر نهادند و در آن
 اینست و در آنست در آن خطیبات خود را نشانه کرده قدم فراتر نهادند و در آن خطیبات خود را نشانه کرده قدم فراتر نهادند
 خود خواجه و مستند الاماره کرد و در آن خطیبات خود را نشانه کرده قدم فراتر نهادند و در آن خطیبات خود را نشانه کرده قدم فراتر نهادند
 در آن خطیبات خود را نشانه کرده قدم فراتر نهادند و در آن خطیبات خود را نشانه کرده قدم فراتر نهادند و در آن خطیبات خود را نشانه کرده قدم فراتر نهادند
 محض طریقت و در آن خطیبات خود را نشانه کرده قدم فراتر نهادند و در آن خطیبات خود را نشانه کرده قدم فراتر نهادند و در آن خطیبات خود را نشانه کرده قدم فراتر نهادند
 در آن خطیبات خود را نشانه کرده قدم فراتر نهادند و در آن خطیبات خود را نشانه کرده قدم فراتر نهادند و در آن خطیبات خود را نشانه کرده قدم فراتر نهادند
 الی و بصفت و جهات گوشت و در آن خطیبات خود را نشانه کرده قدم فراتر نهادند و در آن خطیبات خود را نشانه کرده قدم فراتر نهادند و در آن خطیبات خود را نشانه کرده قدم فراتر نهادند
 بعد از آن در دور سلطنت او گوشت و بصفت با علما و قدر و عادت و غیره و در آن خطیبات خود را نشانه کرده قدم فراتر نهادند و در آن خطیبات خود را نشانه کرده قدم فراتر نهادند
 حضرت اعلی و نفی جمال این ز در ایران و هند و اسپانیا و در آن خطیبات خود را نشانه کرده قدم فراتر نهادند و در آن خطیبات خود را نشانه کرده قدم فراتر نهادند
 شنیدار که در پنج بخش شرح دادیم در آن خطیبات خود را نشانه کرده قدم فراتر نهادند و در آن خطیبات خود را نشانه کرده قدم فراتر نهادند و در آن خطیبات خود را نشانه کرده قدم فراتر نهادند
 وی چنین سطر است ما من ارجی الا بصفت من دانم و صاحب و سخا و تراجیح چنین داشت که با من
 بیت نزار کس از بی نظمت و در آن خطیبات خود را نشانه کرده قدم فراتر نهادند و در آن خطیبات خود را نشانه کرده قدم فراتر نهادند و در آن خطیبات خود را نشانه کرده قدم فراتر نهادند

در شوره ها و آبشان تا صدی مصرن مانند زرشین بدلت نعلیس و در آنه و اثرها و کله آنها بدلت یک

دوره نقره رستیان بدلت شمانه پناهنده و در جوان در آنش نصب غرضی رفته خصصا این قدر که طما

و طای زبیدی از جوهه شده رشا مانند ش ذمال استفاد در دفع دستبشان می کشید یک

وصول روح مسلم و نهادهت اول گرم بینی آقا کرب بدیع سانی الکر نیز سال اندیشه و منظر اب باقی بوده

نهم خربت که در بعدی در این خوف تبت که چون سال ۱۲۸۷ عازم زبیت شده قرکه عرق

گشت حدت غمانه محض رفته حال در جهت جمال بهمان بندار اطلاع کرده با طرف متفرق شده

در یک شاد عورت بکوت خود جمال خود گشته شکر جمال شده ولی در او هر سلطنت چنین است

که این با متعوض سلطنت دستکش سینه و نه از خود متعوض نشد و هر که را اعلایا تفری دادند و دعوات در

تفری کردند با جوار رفته نوره حب خویشان محرمی دشت حتی در بیم کجاش نیز عده از سلطویان

در اندامش بچوس کردن و در قبا بپوش روح الله در هاند نهادهت رسید در سال ۱۳۱۳ هر که

که سزات داشت از غروب نفس حال این و نیم قرن در سلطنت گشت نروع تهیه خشی در گ

نمود که سکه در لغزینی زرد سیم زنده و با می جدید تیس کردند و کس مکلل بود در گران بهار ش

در خند و در ک صفتهای گر گران برای صدر عظیم تا سر زنده و جبهای تشبازی نصب کرده در

ممالک در با عله رستی و طرب آورده و در ای از دول خایره توسط سفرشان رسید و ممر را

علی صفرخان صدر اعظم کاکامران بزرگان سلطنت و وزیر جنگ مصداق با حفظ برای جرفخانه نموده و چون در

یوم بیت دروم ذوقیده دره پنجاه سال سلطنت تمام و جمال یافته خوش و در مکرر در بزرگداشت در نده محمد بعدیم

که در دروم عهد خزان بود این ملک در شاه و عده خرابی کرد و خشی طیر با مصداق و غیر و بدایه کنیز

بیا بهت در شاه در باره بیکه غرق در جود بهر کمال غرور شهوت عیاشی بر سرش عشق و خرم خان شکی بود

و نظیر جوانی سی ساله بود که گفته اند چون در خرد سس بکار مال مرد نصرت بهت است خود شاه جاده ریشه بولای

و صبه حردر هفتاد هزاره توان نقیض نمود) بقصد زیارت مرقد عبه العظیم در شهر بکون راند و در رقع نوال طرد در دروم

گروید و بزرگوار گمانی در اتباع سیه جمال الدین فغانی که قید خرد را در خرد منگی داشت و در ادب کوله طلب بجز ختم

جان در پیشتر زینت که گویا هنوز حرف خاد که کله آج را تمام کرده بایه جایش تمام شده و آرزو بایش تا سر تمام

ماند تقریباً بگیرد بی تن زن که در هر مراد داشت آرزو شده را در به تمام از همه اراج و آواز که در شان وی صدر

بافت در دل با شتر در اندر موج (حی کفایه فیهم قول الله بنی) نام خداوند بکجا نداده از شطرنجی مرتفع بر بفرمای

ال قوله الکبریم الم بزل صابن حکم ظاهره باس را از زود شطرنج صیه منع نموده اند و جماع عباد را در بحر اعظم دست نشسته

چه که این جماع را سبب علت تفریق سبب سلطنت دانسته و سیه بنده حال کند فوالذی زانم کشتی بی

قدره که نظر جمعی حق لا زال آسودک در تعب این لایحه بوده و خواهد بود این لایحه را هم نفسین بهتار و داده اند و حال

اکثری را در هم چنان که بنیبه داده حکمت طیه در ادعای دارد مع آنکه در جمیع اراج عباد را از قبول این بهت منع نموده

چه که بر خشت و ابتلا حاصلی برشته گرداند نفسی بینه قمرال این در کف که نصرت در راه نیا ملک مظالم قدرت

الیه زنده و آنچه مقصد است عدت ایشان است ارباب نامر باشند سخن نموند زده است که حجت خرق زود تخی

کسما و صفات کبری از عباد را اخذ نماید کل مقدس و نزهت شرفان ما نگاه حق شهادت دهند تا چه رسد منفی

سئل ان بان برفق عباده در توبه هم علی وجه در صفا و نفع غیر هم سروده و میرفون و لا یستفهم من ذمه الشمس الی بقرت من

ذمه اسما الی ارتفعت من ذمه المنزه الی زلت من ذمه السراج الذی بقرت الی منزه و انه علی کثی تیر و زما

ما ایتدی الی المزم انه حق لا رب فیه و الامر حکما بایت سوف بطرانه من ذمه الارض لورا و قدرة و به نظام الشمس بمحو

ذمه من استکبر علی الله و استعفی به درجه المخلصین و سوف تخطا از راه و در یک من علی الارض انه علی کثی تیر و زما

در ذکر ناصر الدین : قوله تعالی ثم استکبر الی الی برم الذی سکت فی سبیلک قلب الذی عرف فی محبتک

و بعظم الذی ذلک فی صفتک و زنتک و بحبه الذی انهدم فی و درک بحکم الذی اوتد فی حبتک بان

کشف شره و التصبی من رأس و بیتک ثم اقع باقدا بقدرتک ثم املکه باعالمنا بحکمتک ثم اعدت باقتدای

بقتدایک بستریح بذلتک امثله المتقرین من عبادک و بطین قدرب المخلصین من ربیتک اذ انک

انت المقننه علی نبت و انت انت المهبین القیوم

دانا میرزا آقاخان نوری صدراعظم و اچون شرح احوال و اعمال در ایام حضرت اعلی و جمال ابی ضمن کوش دردم

میرزا آقاخان نوری و دانش بر افسردن لشکر و بس نبی و عشق نصرتان مست بر کرد که بسبب نوری اند و تم شریزه و بولند

پسر ناصرالدین شاه فولادش در نهم شهر رجب سال ۱۲۶۲ در سن ۱۲ سالگی واقع شد و مانند پادشاه است

با مریح که بر حسب تصنیفات در طول مجلس بسیاری در زمین و سبب شهادت عده گردید و نیز تقاضای

دولت که بابت سلطنت در جای بود در طول سفرش بود در عین حال سپاهی و حکومت طهران و گیلان

و آذربایجان و غیره را نیز داشت و هم زمانه است با این که در کودکی مسعود میرزا علی سلطان را در مجلس ساقی آوردیم و در

مسلم از خاک ایران سخن قصه و عبادت و باغ و جلال و عظمتش بود که نام برده شد است و در وقت

کثیره و بیانی و نبات و جفا بسیار در برابرش بودند و قدرت و زور و سخاوت و حکمرانی بر مردم نیز پسند

و پس از وقت پرستش از جای و تمام افتاد و در عمارتش بسیار بود و در آفرین بصفحه حسنی رسی تمام پسند

و از خود در پنج اعضا مسلکی گشت و با خود قدرت اینها را تصادف کرده بود جهت در جهان حال در گذشته

و اما حاجی میرزا حسین خان شیرازنده صدر اعظم سپه سالار و عظیم بن میرزا علی خان میرزاان فریبی می از علم حال سیاسی

ایران در ایام سلطنت ناصرالدین شاه و در وقت چهارده دولت و وقت و مکتب بود و در جهام و خلیفه و خواجه جدید

عظیم کرده بودی است مکرر عمل کرد و بنیادت جای مبارکه که پشت دور اداره لشکری و کشوری و اصلاحات و تجدید عمل کرده

مستور و برقرار بود این ایام حصار است سالی یکصد و ده هزار تومان علاوه ...

... و در ایام و پیشتر دولت

... و در ایام و پیشتر دولت

... و در ایام و پیشتر دولت

مجموعه دست
عنوان است
باید خواند

چندی در بمبئی کار برداشتند و در بساط کمال سعادت کبری یافت و بنای سفارتخانه در آنجا برقرار کرد و در میان
 در خاک ترکیه جترلم حضرت نعل سخت در حرکت دادن رکب این از عراق بساط کمال انعام باورند
 سپس بساط چنانکه در عطای و بخش سابق آوریم در آنجا در جریه شده مقصود دولت متوجه را کمال دولت در
 ایام اتفاقات نام با قدر عقیدت و روش تفسیر داده در جایت دعایت و خیرگوشی اهل با بدست و در کمال تحت
 در صوب باشیخ سلمان عرب نمود و احوال در وقت خفین است که چون سال ۱۲۸۸ هجری در ایام برای زیارت
 بقاع شریفه عراق رفت و در ایامی از آنجا که در آنجا حضا کرد و در بساط کمال بطریق طلب برپا شد
 در اجرام قونیه های شام هم حضور نمودند و در استغنی قونول شام با میرزا شکرانندی که در آنجا در قریب بحال این و
 در روز محبت و ولادت اهل با میسر رای دوره هم استقبال از صوب قصد ندر بسکندرونه کردند و در خانه یکی
 مگر فحشی که در آن قونول است آنجا بود و در گذشته در آنوقت شیخ سلمان که در آنجا با دیدار عرض رای تقدیم
 محضر این اتفاق آنا محمد حسین سخا بن آنا محمد قریب سخا کاشی که برای روضه آنا محمد فیض شیرازی که در آنجا در صوب
 شده توقف کردند تا آنا محمد حضرت زک علیق منصرف در محضر این رای سلیم گرفتن شبیه مذکور رسید بر هم حکا
 از صوب بسکندرونه در آمدند و از جمله شبیه تقدیر آموختن آنا محمد حسین سخا رای نیر از شبیه آنا که در شمس
 و محراب بوده آنا فی سخا از نزد تقدیمی میرزا نایب دیده بطریق تقب کردند و بر سر آنا است تقدیمی با عرض نظر رفتند
 و حضرت را محراب کس و شبیه را صفا نمودند و حساب محضر این صورت و چه را که آنا خبر داده و محراب رسید که در صوب تقب

نماینده دیر حسین و دارد بنده اسکندریه شده غم طلب بود و قولها نیز اتفاق بوده گشته و مجربین را نیز با خود
 برده در حبس منزل بیزا اسکراد کرده که در بحر نماند و سخت گشته و عاقبتش مانع نگردد و حبس زندان شده
 و خود به در پی میرد شیخ سلمان نسبت ضعف فیه رشقات شده که قضا در حبس و گرفتاریها و بدیل از حبس
 رکنه و خیال خود گشتی افکار و حساب بریز حسین عریضه و شرح امری تمام کرده و فی الحال نهایت شایه را طلبید
 کتابت عریضه را برت سلطان کرد و در بحرین مرطبا بره دولت فدکری از سلطنت نذر رسائی منتسب بر
 در بنده و در بنده یافت که اعیان کتابت را برت خود مرتب و تنظیم کرده در نامه نهاد که مجربین رو گشته و در حال
 شیخ سلمان در بحرین گشته که در زندان درود و آتش خاج را بسید مجربین در ای اسکندریه و عریضه کثیره برت
 قنائل افکار خاطرش نسبت کرده و حال دیگرگون در دستم مصر بر حسین بن سلمان در دوران در محله خاج محرمه
 مذکور بحال شای سخن گفته نصیحت داده شیخ که بنده گریسته کلمات را شنیده و در خصوص نیت و عوالمت
 و درش سفیر مستجاب و کرد و گوید کلمات سفیر که خطاب بحاصل و پیران گفت تقریباً چنین بود با گمان کردیم
 که این امر سیاسی است و در حالت در سلطنت در ریاست و جمع شدت موجب شهرت در نظر دلند و ما فوه بود
 درت آنچه زانستیم از حسن دفعی کردیم و آنچه غیر از قوت و مدت در شهرت نداد و سبب عریضی که در سبب رسید
 عدد بدقت جمله کردم و با وجود بیایات حسن دفعی و نیت رخاوت که ما خاشان در طول مدت طوع این امر دلدار
 بود که شکایت در عرض نیت مدت مدت بودیم مگر در تمامت عریضه رخاوت ما صادر در جوابت منتهی از کرد

نفس و جوی و توفیق و تائید خدمت فریب و در نما با مقدار حتی رسیدن دست قائل است و دست
 باید به خطه در امر و عدالت و اجتماع عیبت نماید که بگذرد در روز ایشان و خداوند پس در انجمن
 در آن عریضه را اشیاء کرده در فرود خوانند و از فصاحت و بدعت و حلاوت عبادت و تصیف و غیر
 کرد انگاه چنین گفت با جماعت عرض مردان خدا تویم در یکدیگر آنچه از بدی در حق مطلقه شنیدیم از طرف
 دشمنان و در که حکایت برین آل فرعون را از قرآن بیان نموده و اظهار داشت اگر کاذب است خود
 متعرض شریک و اگر صادق است چرا متعرض و در دست کنیم و روز بعد علی الصبح محکم سخن را طلبیده عند
 خواجه آمده گفت در برابر ما نشسته که در و اظهار بشکر نمود که شما رسیده تهنه و در کرم گشتید و تاهت اشیاء
 در بعضی را دارد و در صیبه تقدیر اول پروردگارت که اشیاء از رحمت نماید اشیاء و اوراق را
 در عیال تقسیم حضرت عیال فندی گفتند و شیخ گفت دست حضرت ایش از ابروی و از جانب
 من عند خواجه کن دست عنود رحیمی تائید تا که تلافی مانا است تا نام زیزینان بگذرند و دست
 که تاهت اشیاء بخونده را ایشان در نماید و دیگر متعرض آنان گردد الا عند ظهور اعیان و در این
 اشیاء مذکور یک عدد روی مری محلی بسیار ممتاز بود و آنرا میرزا محمد صفر تقدم صفر کرد و در آن وقت
 در میدان صبر کرد و قبل نمود و بجهت شیخ با همراهم اشیاء را با تمام بدست آوردند و مگر آنکه در میان
 رفت و بعد از رسیدن اجوی را بخواهد متعرض و در آن صحنه که در آن صحنه که در آن صحنه که در آن صحنه

تا چون دوره سفارش در اسلامبول چنان رسید و طهران در درگاه و مقام سپهسالاری و صدرت عظمی
 نال گردید و در دانش کجی فان شری الموده گشت و در کار او دیگرش علاء الملک و نصیر الملک نیز با ریه های خطیره
 و خنده رها چه یافتند و بر با صبیحان در طهران بجمع اعظم و متمیزان کمره ترصیف و کسب از جمال این برین
 ضمن غم که هر که از شهر ارکان و در راه و در امر ایران اسلامبول رفتند از جهت کثرت رجب وین و در عبادی
 دولت ملت گشتند و در خانه وزیر و امیر و پادشاهت کردند و بخشش و تفریحی خویشند و بی ایران رسیده
 شدند و له ایشان با کمال مرود و مطرود دولت درنده عظمت و استقامت قدرت سلطنت سرک نوردند
 و دعوات با صدی کردند و هر که بگوشان از رفتار و گفتارشان عظمت و بختت ایران و ایران مترقی
 گشت و دولت که این مکتب محل نشوینای اهلین عظمت خطیره است هر چند با اقوة دو دولت که شمیم
 و صافه کردیم ولی قوت ایشان بیشتر شد و حکایت قبض شمشیر سلیمان و اضد عرض را کبریا و کرمند
 و نامرالدین به دل سخت که تعرض بنخرب بصر کمال و در است و در مجلس شورای دولتی اظهار داشت
 که دولت درونی و اخراج ایشان از ایران اشتباه زدگی کرد و چون در شان غارت است و اگر در این
 مکتب سخن میشد از طرف عالم برای زیارت تعارض میاید و بر فاعل ثروت را لای بی فرود چنانچه
 احوال ایران این برای زیارت قانع کرده پس در به سماج میروید و نوبتی حاجی میرزا رضای حکیم براد جمال این
 معایب می رفت و در حکیم را کفایت مجلس سوزان کردی جمال این تفریح کرد و حکیم از جهت شدت